

گذری کوتاه بر زندگی فقیه نابغه

قاضی دادالرحمن قصرقندی رحمۃ اللہ علیہ

محمد قاسم قاسمی
استاد دارالعلوم زاهدان

داشت، اما عطش علمی و کنجکاوی مولانا دادالرحمن اشباع نمی شد. اینجا بود که مظهر العلوم کراچی را به قصد حوزه علمیه دارالعلوم دیوبند ترک کرد. در این دوران در دارالعلوم دیوبند علمای برجسته و مجاهدی مانند مجاهد بزرگ علامه سید حسین احمد مدنی، شیخ الادب و الفقه مولانا اعزاز علی و دانشمند منقول و معقول مولانا ابراهیم بلیاوی و غیره زینت بخش مسند تدریس و تربیت بودند. مولانا دادالرحمن دروس خارج را از محضر اساتید برجسته فراگرفت.

به خاطر تیز هوشی سرشار و حسن اخلاقش مورد توجه اساتید واقع شد؛ او نیز به استادان خود خیلی مهر و محبت می ورزید. از میان اساتید به مجاهد بزرگ و نستوه شیخ الاسلام علامه سید حسین احمد مدنی خیلی ارادت پیدا کرد. مولانا سید حسین احمد مدنی در آن دوران علیه استعمار انگلیس (کمپانی هند شرقی) که هندوستان را در زیر سلطه خود قرار داده بود، شدیداً مبارزه می کرد. درالعلوم دیوبند نه تنها یک مرکز تربیت و تعلیم بود، به یک قرارگاه فعال برای مبارزات علیه انگلیسی ها تبدیل شده بود.

مولانا دادالرحمن در همین دوران با رتبه ممتاز فارغ التحصیل گشته و پس از فراغت تحصیل با مولانا سید حسین احمد مدنی که در عرفان و تصوف دارای قدم راسخی بود، بیعت نمود.

بازگشت به وطن

مولانا دادالرحمن مدتی بعد از تحصیل در یکی از مساجد دهلی به موعظه و امامت پرداخت. در این زمان مبارزات استقلال پاکستان به اوج خود رسیده و درگیریهای شدیدی میان هندوهای افراطی و مسلمانان جریان داشت، که اتفاقاً

در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی در «محلہ بگان» واقع در دو کیلومتری قصرقند بلوچستان در خانه ملا یوسف، کودکی به دنیا آمد که نامش را دادالرحمن گذاشتند. این کودک که در آینده به نام مولانا قاضی دادالرحمن قصرقندی معروف گردید از بدو کودکی آثار نبوغ و ذکاوت سرشار بر جبینش هویدا بود. مولانا دادالرحمن تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش نزد مولوی پیرمحمد رئیسی فراگرفت و سپس به قصد تحصیل علم راهی هندوستان شد.

ابتدا در مدرسه «پیرجنداء سند» مشغول تحصیل گشت و از محضر مولوی شیخ محمد هیبتی قصرقندی استفاده نموده و کتابهای گلستان، بوستان، میزان و صرف میر را فراگرفت.

وضعیت اقتصادی مدرسه مزبور خوب نبود. مولانا دادالرحمن خاطرات عجیبی از آن دوران تعریف می کرد و می فرمود: «بعضی اوقات گرسنگی چنان بر ما فشار می آورد که نانهای خشک بیات شده چند روزه ای که بر روی آن خاک جمع شده بود را تمیز کرده و می خوردیم، چون غذای دیگری نداشتیم. گاهی برگ درختان را می خوردیم و چنان ضعف می کردیم که چشمهایمان تیره و تاریک شده و بر زمین می افتادیم.»

مدرسه «مظهر العلوم» کراچی

مولانا دادالرحمن پس از فراگیری دروس دوره مقدمات وارد مدرسه مظهرالعلوم کده شد که بزرگترین و معروف ترین مدرسه کراچی در آن زمان به شمار می رفت. دوره سطوح را در آنجا به پایان رساند.

دارالعلوم دیوبند

با آنکه در مدرسه مظهرالعلوم دوره درس خارج نیز وجود

تبحر علمی و قدرت حافظه

مولانا دادالرحمن از قدرت حافظه و تبحر علمی کم نظیری برخوردار بود. شرح حال مفصل فقها و محدثین را از حفظ بود و در علم رجال تسلطی خارق العاده داشت.

قدرت حافظه وی انسان را به یاد محدثان و فقهای متقدمین می انداخت. سلسله نسب انبیا و بزرگان را دقیق بیان می کرد و بعضی را بدون مکث تا حضرت آدم و حوا می رسانید! مطالعه اش نیز خیلی وسیع بود، با آنکه سروکارش با مسائل فقهی بود، اما در تمام زمینه ها مطالعه می کرد. اینجا بود که در هر موضوعی با اعتماد و قاطعیت سخن می گفت گاهی سلسله سخن از یک موضوع به موضوع دیگری منتقل شده و شنونده تصور می کرد که مولانا موضوع را فراموش کرده اما او مجدداً به موضوع اول بر می گشت. شنوندگان در مجلس او احساس ملالت نمی کردند، بلکه سراپا گوش بودند و لذت می بردند. در مجلس وی هیچ پرسشی بی پاسخ نمی ماند. سخنانش را با احادیث نبوی و عبارات فقهی مدلل و با اشعار نغز عربی و فارسی و ضرب المثل ها مزین می کرد و تحسین حضار را بر می انگیزت.

در جلسه مجمع فقهی که در سال ۱۴۲۱ هـ ق در حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان تشکیل شده بود، علمای متعددی در آن شرکت داشتند در پایان از مولانا قاضی دادالرحمن خواسته شد تا سخن بگوید. مولانا وقتی شروع به سخن گفتن نمود همه حضار سخت تحت تأثیر قرار گرفتند، بعضی حافظه اش را تحسین می کردند و بعضی دیگر گویا از معلومات شگفت انگیزش مسحور شده بودند. واقعات را چنان بیان می کرد که گویی یک گزارشگر دقیق است که هنگام وقوع حوادث حضور داشته و اکنون آن منظره را به تصویر کشیده یا به نمایش می گذارد. وقتی سخنش به اینجا رسید که جشن فارغ التحصیلی اش چگونه در دارالعلوم دیوبند برگزار شد، مولانا با عشق و علاقه آن را تعریف کرد. کاملاً به یاد داشت که کدام یک از بزرگان به ترتیب بر سر وی عمامه پیچیدند.

مولانا محمد عمر سربازی می فرمودند: «وقتی با مولانا دادالرحمن خلوت می کردم از وی می خواستم شرح حال فقهای ماوراءالنهر را تفصیلاً بیان کند و او هم بسیار دقیق و جالب بیان می کرد و من لذت می بردم».

علمای بزرگ و معاصرانش بقدری بر وی اعتماد داشتند که سخن وی را حجت می دانستند. یکبار در مجلس مولانا

یکی از طلاب قصرقندی به نام عبدالکریم که از همشربهای مولانا دادالرحمن بود، به دست هندوها به شهادت رسید.

مولانا دادالرحمن از آن پس برای خدمت به منطقه محروم خود بازگشته و در منطقه قصرقند و نقاط دیگر بلوچستان به تبلیغ و موعظه پرداخت. عمده موعظ و سخنرانی هایش درباره اصلاح عقاید، اعمال و رسوم شرک آمیز، قبر پرستی، بدعات و خرافات بود.

طبق اظهار مولانا در منطقه «ساربوگ» و «قصرقند» یک درخت کنار (سدر) بود که مردم آن را زیارتگاه قرار داده و در کنار آن جمع می شدند و گاهی طواف می کردند و گوسفند می کشتند و حاجت می خواستند. «من با جدیت تمام مخالفت کردم و دستور دادم درخت را قطع کنند. مردم می ترسیدند و می گفتند ما از جن ها می ترسیم مبادا به ما آسیبی برسد». مولانا فرمود: «خودم تبر را برداشته و درخت مزبور را از بیخ و بن کندم»؛ سپس آن جایگاه تبدیل به عیدگاه گردید.

بازگشت مجدد به کراچی و تدریس در حوزه علمیه مظهر العلوم مولانا قاضی دادالرحمن بعد از اینکه چند سال در منطقه خود خدمت کرد، دوباره به پاکستان برگشته و در حوزه علمیه مظهر العلوم مشغول تدریس شد و به عنوان صدراالمدرسین (رئیس هیأت علمی) منصوب گردید.

سفر حج و اقامت مجدد در وطن

بعد از اینکه چند سالی در حوزه علمیه مظهر العلوم تدریس کرد از همانجا عازم حرمین شریفین گردید و بعد از انجام مناسک حج به قصرقند آمده و به افاده مردم پرداخت.

او ضمن اینکه امامت جمعه و جماعت را عهده دار بود و کار تدریس را بطور متفرقه انجام می داد، برای حل اختلافات مردم مرجع قرار گرفت. مردم و علما به قضاوت و داوری وی خیلی اعتماد داشتند و از نقاط مختلف چابهار، نیک شهر و سرباز به وی مراجعه می نمودند.

خیلی از مسائل که از طریق مقامات قضائی حل نمی شد و به بن بست می رسید، بنابر توصیه خود مقامات محلی توسط مولانا به نحو احسن فیصله می شد.

عبدالعزیز مسئله‌ای مورد بحث قرار گرفت و اقوال علما ذکر شد وقتی یکی از حضار گفت: مولانا دادالرحمن درباره این مسئله چنین گفته است، مولانا عبدالعزیز بی‌درنگ فرمود: «اگر او گفته است پس حق همین است». موقیّت مولانا در تدریس بقدری بود که دل‌های شاگردانش را می‌ربود و ضمن اینکه موضوع درس را خیلی جالب و دل‌نشین القاء می‌کرد با سخنان ملیح و حلاوت آمیز، طراوت و نشاط را در وجود طلاب برمی‌انگیخت. فاصله زمانی را درنور دیده آنها را به سیر و تماشای باغ‌های دل‌انگیز علم و معرفت می‌برد.

مولانا دادالرحمن در کنار علم و دانش خیلی پای بند شریعت و اتباع سنت بود و در اغلب مجالس خود از اتباع سنت، ورع و تقوی سخن می‌گفت و تأکید می‌نمود.

حکایات ورع و زهد سلف و بزرگان را با آب و تاب بیان می‌کرد. نسبت به بزرگان گذشته عشق می‌ورزید، هر گاه سخن از مقام صحابه و سیره بزرگان سلف و تذکره اساتید به میان می‌آمد حالت عجیبی به وی دست می‌داد صدایش تغییر می‌کرد، اشک در چشمانش حلقه می‌زد و به مجلس حرارت می‌بخشید. علاقه و ارادتش به علمای دیوبند مخصوصاً مرشدش شیخ الاسلام سید حسین احمد مدنی زائد الوصف بود.

از واقعات مبارزه، جهاد، تقوی و زهد ایشان تعریف می‌کرد و می‌فرمود: «اینها نمونه‌های صحابه کرام در قرن بیستم بودند».

آخرین ماههای زندگی

با توجه به تبحر علمی و کمالات عقلی و نبوغ کم نظیر مولانا دادالرحمن بسیاری از بزرگان او را برای تدریس و خدمت به علوم دینی به حوزه‌های علمیه دعوت می‌کردند. وقتی دوره حدیث در حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان افتتاح گردید، مولانا عبدالحمید (مدظله) از مولانا دادالرحمن دعوت کرد که تشریف بیاورد. برای این منظور مولانا عبدالرحمن محبی را به قصرقند فرستاد تا مولانا دادالرحمن را برای تدریس در دارالعلوم زاهدان آماده کند. اما مولانا دادالرحمن به دلایل و مشکلاتی راضی نشده بود؛ از طرف مولانا عبدالرحمن چابهار نیز برای تدریس علوم حدیث در حوزه علمیه چابهار بارها دعوت شد، اما قبول نکرد.

سال گذشته (۱۴۲۱ هـ ق) در ماه ربیع الاول جلسه مجمع فقهی علمای اهل سنت در حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان برگزار گردید، قرار بود در جلسه مسائل مهم فقهی مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید فرمود: «شرکت علمای بزرگ در این جلسه لازم است» برای این منظور راقم السطور و مولوی عبدالحمید مأموریت یافتیم که شخصاً به قصرقند رفته از مولانا درخواست نمایم تا در جلسه مجمع فقهی شرکت نماید.

ما به قصرقند رفتیم و او را برای شرکت آماده کردیم، فرمود: «برایم وسیله بفرستید - ان شاء الله - در جلسه شرکت خواهم کرد». بالاخره در تاریخ مقرر، شورای فقهی برگزار گشت و مولانا دادالرحمن نیز شرکت کرد. علمای طراز اول بلوچستان و تعدادی از علمای برجسته خراسان در این جلسه شرکت داشتند.

حضور مولانا دادالرحمن در این جلسه توجه همگان را به خود جلب کرده بود. وقتی بحث علمی شروع می‌شد و نوبت به مولانا دادالرحمن می‌رسید، همه شرکت کنندگان بیانات و اظهار نظرهای او را با توجه می‌شنیدند و لذت می‌بردند. او ضمن بیان نظریات خود، خاطرات اساتید دیوبند و لطایف علمی معنی داری را تعریف می‌کرد و به جلسه شور و شوق زاید الوصفی می‌بخشید.

آنهایی که اولین بار این گنجینه بزرگ علمی را می‌دیدند، تمنا می‌کردند کاش وی در یکی از حوزه‌های بزرگ فیض می‌بخشید. اینجا بود که شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید با اصرار فراوان از وی خواست که به زاهدان تشریف بیاورد و ضمن زینت بخشیدن به مسند افتاء و قضاء، طلاب و تشنگان علوم را مستفید گرداند. بالاخره مولانا دادالرحمن پذیرفت و در ماه ربیع الثانی ۱۴۲۱ هـ ق به زاهدان تشریف آورد.

چند ماه قبل استاد بزرگ علامه مفتی خدانظر رحمته از دنیا رحلت کرده بود و بر اثر رحلت وی خلاء بزرگی در حوزه علمیه و علی‌الخصوص بخش دارالافتاء ایجاد شده بود، گویا حوزه تاریک شده بود؛ اما با تشریف فرمایی علامه دادالرحمن، رونق قبلی خود را باز یافت.

مولانا تا پایان سال تحصیلی در حوزه اقامت داشت. روزهای عجیبی بود. از صبح تا ظهر در دارالافتاء حضور داشت و جواب استفتاها را تصحیح و امضاء می‌کرد.

طلاب درجه تخصص فی الفقه را راهنمایی می نمود، خوش می گفت و در می سفت. بعد از ظهرها استراحت می کرد. موقع عصر علما و طلاب گرد او جمع می شدند، او بود که سخن می گفت و همه سراپا گوش بودند. پاسخ هر اشکالی نزد وی آماده بود گاهی طلاب در مسیر راه مطلبی از وی می پرسیدند، مولانا تا دیر می ایستاد و صحبت می کرد. بنده گاهی می آمدم عرض می کردم مولانا را اذیت نکنید، اما او می فرمود: «خیر من اذیت نمی شوم دوست دارم با طلاب باشم».

جلوه هایی از تواضع ایشان:

مولانا دادالرحمن زندگی بسیار ساده ای داشت و متواضع بود. اینجا بود که با وجود این همه علم و فضل هر شخصی بدون تکلف می توانست از وی استفاده نماید. برخوردار وی با مردم، انسان را به یاد سیرت رسول اکرم ﷺ و صحابه می انداخت. در حدیث آمده که حضرت رسول اکرم ﷺ چنان متواضع بود که پیرزنی از کنیزهای مدینه بر سر راه، دست آن حضرت را می گرفت و مشکلات خود را برای وی بیان می کرد. برآستی که مولانا دادالرحمن اتباع سنت می کرد. برای وی فرقی نداشت، که مراجع چه کسی است، به همین دلیل همه مردم او را دوست می داشتند. اما با رحلت وی احساس همه می کردند که بی کس شده و مرشد پر مهر و مهربانی را از دست داده اند. یکی از اهالی قصرقند تعریف می کرد که مولانا به بازار می رفت و لوازم مورد نیاز منزل را تهیه می نمود و با خود به منزل حمل می کرد. ما نزد وی می رفتیم و عرض می کردیم اجازه بدهید این کالا را حمل بکنیم شما بزرگ و مرجع همه هستید. می گفت: «خیر! مگر من از سرور کائنات حضرت رسول اکرم ﷺ بهتر هستم، مگر آن حضرت ﷺ و سائل خود را با خود حمل نمی کرد کارهایش را خودش انجام نمی داد؟!»

مولانا بعد از پایان جلسه سالانه صحیح بخاری به قصرقند بازگشت، به امید اینکه سال آینده مجدداً به دارالعلوم زاهدان برگردد. بالاخره تعطیلات سپری شد، ثبت نام در دارالعلوم زاهدان آغاز گردید و برنامه درسی تنظیم گشت؛ قرار شد برای مولانا دادالرحمن یک درس از دوره حدیث و یک درس از دوره تخصص فی الفقه گذاشته شود و بقیه

اوقاتش در دارالافتاء و القضاء مورد استفاده قرار گیرد. اسم وی در تابلوی اعلانات درج گردید، طلاب برای درسش روز شماری می کردند.

اعضاء دارالافتاء خیلی از مسائل را گذاشته بودند تا مولانا برگردد و درباره آنها نظر نهایی بدهد. یک روز قبل از رحلتش به دوستان عرض کردم که مولانا دیر کرد به مدیریت محترم بگویید زودتر وسیله ای بفرستند تا مولانا تشریف بیاورد.

برادرم مفتی عبدالقادر مژده داد که ماشین مدرسه را فرستاده اند تا ایشان را بیاورد، فردا ان شاء الله خواهد آمد. صبح سه شنبه دوازدهم / ذی القعدة / ۱۴۲۱ مقارن با هیجدهم / بهمن ماه / ۱۳۷۹ مژده دادند که مولانا به سوی زاهدان حرکت کرده است. منتظر شدیم که تا شب تشریف فرما خواهند شد. نماز مغرب را خوانده به منزل رفتیم در حالیکه مشغول مطالعه بودم، تلفن زنگ زد، گوشی را برداشتم. شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید با صدای پر از اندوه و غم فرمود: «تسلیت عرض می گویم!» از جا تکان خوردم؛ - انالله و انا الیه راجعون - حضرت چه پیش آمده؟ فرمود: «مولانا دادالرحمن بر اثر تصادف در ده کیلومتری زاهدان درگذشته و اکنون جنازه اش در بیمارستان است». واقعا لحظه سختی بود، قلبم دچار استرس و فشار شده بود، به نماز و دعا متوسل شدم، به مدرسه آمدم، گروهی از اساتید جمع شده بودند و همه اندوهگین بودند، به یکدیگر تسلیت می گفتند؛ احساس می کردند پدر مهربانی را از دست داده اند.

چند ماه پیش، رحلت حضرت مولانا مفتی خدانظر اتفاق افتاده بود و هنوز جراحات قلوب التیام نیافته بود که حادثه جدایی مولانا دادالرحمن دلها را تکان داد و جراحات را مضاعف نمود.

بالاخره ساعت ۱۲ شب جنازه فقیه عصر بعد از طی مراحل قانونی به صحن حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان آورده شد. مولانا احمد ناروئی و بعضی دیگر از دوستان همراه بودند. جنازه توسط قاری محمد سلیم و مولانا احمد در باغچه حوزه غسل داده شد و تجهیز و تکفین گردید. در همین باغچه جنازه شیخ الاسلام مولانا عبدالعزیز و علامه مفتی خدانظر تجهیز و تکفین شده بود. جنازه بعد از غسل به اتاقی که محل استراحت مولانا دادالرحمن بود برده شد، گروهی از طلاب تا صبح در کنار

گذری کوتاه بر زندگی فقیه نابغه قاضی دادالرحمن قصه قندی (رح)

جسد مبارک ایشان شب را زنده نگه داشتند. بعد از نماز فجر به امامت شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید نماز جنازه برگزار گردید.

حضرت شیخ الاسلام با جمعی از اساتید دارالعلوم زاهدان و علماء و مردم منطقه همراه جنازه به مقصد قصر قند حرکت کردند. وقتی از جکیگور رد شدیم، تعدادی از مردم قصر قند جنازه را استقبال کردند و هر چه جلوتر می رفتیم تعداد استقبال کنندگان از هر قشر بیشتر می شد، جمعیت موج می زد. جنازه ابتدا به منزل مرحوم برده شد و بعد برای نماز به محل عیدگاه آورده شد. عیدگاه پر از مردم بود، مردم می گفتند در تاریخ قصر قند چنین تشیع جنازه ای صورت نگرفته و چنین اجتماعی برگزار نشده است. مردم فوق العاده آندوهگین بودند، صدای گریه از هر طرف شنیده می شد و از دیدگان اشک می بارید. شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید مردم را به صبر و شکیبایی توصیه کردند و سخنرانی مفصلی ایراد فرمودند.

در حالیکه مردم از عصر تا مغرب نشسته بودند مولانا محبی و مولانا نعمت الله و مولانا عبدالله امام جمعه نیک شهر و راقم السطور نیز سخنرانی ایراد کردند. نماز جنازه توسط مولانا تاج محمد بزرگزاده برگزار گردید. در نماز جنازه شخصیت های علمی معروف استان از جمله مولانا عبدالرحمن چابهار، مولانا محمد یوسف حسین پور رئیس مدرسه عین العلوم گشت، و دهها تن از علمای دیگر شرکت داشتند. بالاخره نزدیکی های غروب فرا رسید، تا اینکه جنازه فقیه عصر توسط شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید به خاک سپرده شد. ﴿اللهم اغفر له و ارحمه و عافه و اكرم نزه و انزل علیه رحمتك، اللهم لا تفتنا بعده و لا تحرنا اجره﴾.

سپس حضرت شیخ الاسلام به فرزندان مولانا دادالرحمن تسلیت گفتند و آنها را به صبر و استقامت توصیه می کردند. شیخ الاسلام ضمن توصیه مردم به صبر فرمودند: «حضرت مولانا دادالرحمن رحمته واقعاً یک کتابخانه سیار بود، سینه اش از علم و معرفت موج می زد و حافظه ای کامپیوتری و خارق العاده ای داشت. واقعاً برای ما سخت بود. در صحن حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان در جایی که جنازه حضرت مولانا عبدالعزیز رحمته را غسل دادیم، و در جایی که جنازه حضرت مولانا مفتی خدانظر رحمته غسل داده شد؛ در همان جا جنازه مولانا قاضی دادالرحمن رحمته را

غسل دادیم. باید این جنازه از منبع علم و مرکز دین بلند می شد، باید از حوزه علمیه بر می خاست، نه از روستا و نه از جای دیگر!

در مدت کوتاهی که ایشان در زاهدان تشریف داشتند، همه علما و طلاب و مردم زاهدان از محضر ایشان کسب فیض کردند. از سادگی او کمال استفاده را بردند و همه شیفته او شده بودند. او ساده زندگی کرد؛ شخصیتی با این پایه بلند علمی و با این فقاقت، آنقدر ساده زندگی می کرد که هرکس ایشان را برای اولین بار می دید تشخیص نمی داد که ایشان یک کشاورز است یا یک عالم برجسته و فقیه توانا. او نسبت به علمای این عصر یک فقیه چیره دست و حتی یک مجتهد بود».

فرزندان:

مولانا دادالرحمن چهار فرزند پسر و دو دختر دارند. فرزند بزرگش مولوی فضل الرحمن فارغ التحصیل دارالعلوم کراچی است و بسیار مستعد و دارای صلاحیت می باشد. دو فرزند دیگرش عزیز الرحمن و حبیب الرحمن تحصیل کرده دانشگاه هستند که با رتبه های بالا قبول شده اند. فرزند چهارمش حفظ الرحمن در دبیرستان نمونه درس می خوانند. الحمد لله فرزندان ایشان، فرزندان صالح، دارای صلاحیت و قابلیت می باشند که امیدواریم موفق بوده و راه پدر گرامی شان را ادامه دهند.

بدون تردید درگذشت مولانا قاضی دادالرحمن ضایعه بزرگی برای جامعه اسلامی و محافل علمی بشمار می رود که جبران آن به این زودی ها مشکل به نظر می رسد. اما بهر حال مرگ حق است و بنده مؤمن در مقابل تصمیمات و قضا و قدر الهی چاره ای بجز تسلیم و رضا ندارد.

اکنون بر ماست که راه وی را ادامه دهیم و به نصایح ایشان عمل کرده و برای علو درجاتش مرتباً دعا کنیم و احسانات و خدمات ایشان را فراموش ننماییم.^(۱)

﴿اللهم اغفر له و ارحمه و عافه و اكرم نزه و وسع مدخله و ابدله داراً خیراً من داره و اهلاً خیراً من اهله اللهم لا تفتنا بعده و لا تحرنا اجره﴾.

۱- در نوشتن این مقاله از یادداشت های مولوی فضل الرحمن و مولوی فضل الله رئیس و مهندس سعید عزیزی استفاده شده است که بدینوسیله از آنها تشکر می شود.